

شهید حسین ابراهیمی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

نام پدر	غلام
تاریخ تولد	۱۳۴۳/۰۲/۰۳
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۱/۰۸/۲۰
محل شهادت	عین خوش
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	دانش آموز
تحصیلات	سوم راهنمایی
مدفن	برازجان

زندگینامه

در سوم اردیبهشت سال ۱۳۴۳ خانواده‌ی مستضعف و مؤمن «ابراهیمی» چشم‌شان به شکفتن گلی زیبا و معطر روشن شد. رویش گلی که عمری به سان گل اردیبهشتی، در بوستان پر نشاط خانواده، امیدهای زیادی را در دل پدر و مادر بوجود آورد. پدر گرامی اش «غلام»، از آن جا تار و پود وجودش، با عشق «امام حسین (ع)» آمیخته بود، نام نیکوی «حسین» را برای فرزندش برگزید.

حسین در دامن پدر و مادری مؤمن و زحمت کش، کودکی را آغاز نمود و پله‌های ترقی و رشد دینی و اجتماعی را طی کرد. شش ساله بود که، به شوق درس و مدرسه خانه را به سوی دبستان ابن سینا، در زادگاهش شهر برازجان ترک نمود، و با گام‌های کوچکی هر روز این مسیر را طی می‌کرد. او سپس دوره‌ی ابتدایی را در دبستان معرفت ادامه داد و توانست با موفقیت آن را به پایان رساند. حسین دوره‌ی راهنمایی را در مدرسه‌ی شهید اندرزگو با علاقه‌ی فراوان از سرگرفت و با کسب نمرات خوب آنرا پشت سر گذاشت. تابستان که می‌آمد، کار و فعالیت او آغاز می‌شد. برای بعضی‌ها تعطیلات تابستان زمان استراحت و بازی و گشت و گذار بود، اما حسین نمی‌توانست خانواده را با مشکلات و گرفتاری‌هایی که داشت، تنها گذارد. این بود که در ایام تعطیل مدرسه به کارگری و کشاورزی می‌پرداخت، تا شاید دستی به باری که بر دوش پدر سنگینی می‌کرد، بزند. آغاز نوجوانی او مصادف بود با اوج گیری انقلاب اسلامی، و حسین نیز هم‌پای دوستان و هم‌سالان خود، در تظاهرات خود جوش مردمی در شهر برازجان حضوری فعال داشت.

گاهی که از دستش برمی‌آمد به پخش اعلامیه‌های حضرت امام (ره) یا شعارنویسی علیه رژیم ستم شاهی می‌پرداخت. جوانان مسلمان که در پیروزی انقلاب و به ثمر رساندن آن نقش داشتند، پس از پیروزی انقلاب نیز، برای حفظ و حراست از دست آوردهای آن و دوران تثبیت نظام از جان خود مایه گذاشتند.

با پیوستن به نهادهای انقلابی و حضور در مساجد و محافل مذهبی، هسته‌های مقاومت مردمی را پایه‌گذاری کردند. جنگ تحمیلی از سوی استکبار جهانی به سرکردگی شیطان بزرگ امریکا، علیه انقلاب نوپای اسلامی تحمیل شد، و صدامیان با مقاومت بی‌نظیر ارتش و سپاه، به سرعت زمین گیر شد، و با وارد شدن نیروهای مردمی در جنگ تمام معادلات و محاسبات اشغال گران برهم خورد.

ابتکار استثنایی و فرمان پیامبرگونه امام راحل (ره) در تاسیسی نهاد طيبة بسیج، شور و اشتیاق جوانان و مردم شهیدپرور ایران را در دفاع از کیان اسلامی روحیه‌ای مضاعف بخشید. آنها پشت جبهه را محکم نگه می‌داشتند و با بلوا و آشوب‌های گروهک‌های ضد انقلاب و مخالفین نظام اسلامی به مقابله برمی‌خاستند، و در جبهه‌ها نیز با جنگ و ستیز و شجاعت‌های خود، دشمن زبون را بیش از پیش زمین گیر می‌کردند.

حسین در زمره‌ی همین جوانان رشید بود که به مدرسه عشق «بسیج» رفت و ثبت نام نمود. او روزها به مدرسه می‌رفت و شب‌ها در بسیج به نگهبانی می‌پرداخت. آرزوی او پای گذاشتن به میدان نبرد و حضور در جبهه‌ها بود. در مردادماه سال ۱۳۶۱ همراه با دیگر شیرمردان جان برکف، عازم جبهه‌های جنوب گردید. پس از دوماه نبرد با مزدوران بعثی، برای دیدار خانواده و دوستان خود به برازجان آمد. پس از مدتی اندک دوباره راهی جبهه‌ها گردید تا در عملیات افتخار آفرین و سرنوشت ساز محرم شرکت نماید. حسین عاشقانه با تاسی از سرور و سالار شهیدان ابا عبدالله الحسین (ع) پای به میدان نبرد گذاشت و پس از جان فشانی‌ها و رزم بی‌امان خود، در تاریخ ۶۱/۸/۲۰ برابر با بیست و پنجم محرم در جبهه عین خوش بر اثر ترکش خمپاره دشمن در خون خود غوطه‌ور شد. در لحظاتی که دچار خون‌ریزی و مجروحیت شدید بود، مرتب به دوستان خود روحیه می‌داد و آنها را تشویق به ادامه‌ی نبرد می‌کرد. می‌گفت: «جلو بروید و کاری به من نداشته باشید.»

وصیت نامه

و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون.

آنان که در راه خدا کشته می شوند مرده مپندارید بلکه زنده اند و پیش خدای خود روزی می گیرند. «قرآن کریم»

شهادت یک نعمتی است که خداوند به پاکان عنایت می کند و راه حق گرفتاری دارد. امام خمینی(ره)

حضرت علی می فرماید: «هر کس خود را از عدالت در فشار ببیند، بداند که فشار ظلم بر او بیشتر است. یکی از نعمت های بزرگی که خداوند به انسان ها داده است، آزادی است. خدا انسان را آزاد آفریده، آنگونه که خود اراده داشته باشد او راههای گوناگون در اختیار او گذاشته به او چشم، گوش، عقل و هوش داده است و برای راهنمایی او پیامبران را فرستاده تا ببیند و بیندیشد و با پای خویش برود و با چشم باز در راه قدم نهد، یا به نیکو کاری گراید و یا بدکاری پیشه کند. متن وصیتنامه: وصیت من به پدر و مادرم این است که در شهادت من گریه نکنید! اگر من شهید شدم، بگویید ما افتخار می کنیم که فرزندانمان در صفوف فشرده رزمندگان شهدا قرار گرفته است! پدر و مادرم! اگر شهید شدم خوشحال باشید و از خدا برای رهبری انقلاب اسلامی امام امت خمینی کبیر طول عمر طلب نمایید! و از خدا سلامتی برای امام بخواهید! و دعا کنید که تا انقلاب مهدی موعود(عج) خمینی را نگهدارد و از برادران بزرگم، محمد و علی می خواهم که برادرهای کوچکم را دلداری بدهند!

حسین ابراهیمی

خاطرات

شهید ابراهیمی از استعداد فوق العاده ای برخوردار بود. یکی از ویژگی های او این بود، که اگر پای سخنرانی می نشست، پس از پایان سخنرانی همه ی مطالب در ذهنش ثبت شده بود و آنرا بدون کم و کاست بیان می کرد.

همیشه اول وقت نمازش را می خواند و بعد از نماز به تلاوت قرآن می پرداخت. به انجام دستورات و احکام اسلامی بسیار پای بند بود. خواهران خود را به حجاب و نماز اول وقت سفارش می کرد. از برادران خود می خواست، شخصیت خود را در همه حال نگه دارند، می گفت: «مبادا روزی، خودتان را از یاد ببرید و در مقابل ظواهر فریبنده ی دنیا دست و دلتان بلرزد.»

همیشه یک قرآن جیبی همراه داشت و در اوقات فراغت به تلاوت قرآن می پرداخت.

تاریخ تشییع جنازه اش را هم گفته بود
حسین پس از دو ماه، اوایل ماه محرم به مرخصی آمده بود. روحیه ی عارفانه و معنوی او همه را تحت تاثیر قرار داده بود. سخن از چیزهایی می گفت که برای خیلی ها باور کردنی نبود.

به پدر و مادر و دوستان گفته بود: «این آخرین دیدار من است. زیرا جنازه مرا در اول ماه صفر تشییع خواهند کرد.» حتی او با صراحت گفته بود، خواهرم که این جا نیست به تشییع جنازه ام نخواهد رسید. طولی نکشید، همه ی آنچه را که گفته بود، تحقق پیدا کرد.
می خواست دل آن ها را به دست آورد

اولین بار که می خواست به جبهه برود، خیلی خوشحال بود. شب ها از فرط خوشحالی خوابش نمی برد. اوایل مادر دلش راضی نمی شد حسین به جبهه رود. او که نمی خواست دل آن را برنجاند و ناراحتشان کند، سعی می کرد با صحبت، دل آنها را به دست آورد. برای این کار اصلاً دلسرد نمی شد؛ با رفتار خود، کاری می کرد که آنها راضی شوند. می گفت: «روزی مرا در جبهه خواهید دید.» از چهره اش نوید شهادت را می شد خواند.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران